

نقش قوه تعدیل کننده در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران

جواد نوری^۱، ناهید چاوشی^۲

^۱مقطع دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران.

^۲دانشجوی کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران.

چکیده

این مقاله به بررسی نقش قوه تعدیل کننده در نظام حقوقی ایران می پردازد. بر اساس ولایت امر و امامت مستمر قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود (مجاری الامور، بیدالعلما الامنا علی حلاله و حرامه) آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران، تفکیک قوا و توزیع قدرت های اجرایی، مقننه و قضائیه بر اساس اصول قانون اساسی، پایه گذار یک ساختار دموکراتیک است. با این حال، در عمل، ضرورت وجود قوه ای تعدیل کننده برای جلوگیری از تمرکز بیش از حد قدرت در یک قوه و بر همین اساس در راستای جلوگیری از سوء استفاده از قدرت می بایست قدرت توسط قدرتی برتر نظارت و کنترل شود بر همین اساس در اصل ۵۷ قید شده است که قوای حاکمه در جمهوری اسلامی ایران شامل مقننه مجریه و قضائیه که زیر نظر ولایت امر و ولایت امت به عنوان قوه برتر یا قوه تعدیل کننده قرار دارد. بر همین اساس حفظ تعادل و عدالت در فرآیندهای حکومتی احساس می شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای ولایت مطلقه فقیه و شخص رهبر حدود وظایف اختیارات را تعیین نموده است که می بایست ایشان در چهارچوب قوانین و مقررات قانون اساسی نسبت به انجام وظایف اختیارات خود اقدام نمایند این برتری است که نظارت قانون بر قوه برتر دارد. این مقاله با تحلیل منابع قانونی و نظرات کارشناسان، نشان می دهد که قوه تعدیل کننده در ایران می تواند به عنوان یک سازوکار نظارتی و حمایتی عمل کند که توانایی اعمال محدودیت هایی بر قدرت های فزاینده ای دارد که در برخی موارد ممکن است به استبداد منجر شود. بررسی تطبیقی با سیستم های حقوقی کشورهای دیگر و تحلیل چالش ها و فرصت های موجود در این زمینه، از دیگر اهداف این تحقیق است. در نهایت، مقاله پیشنهاداتی برای تقویت و بهبود کارکرد قوه تعدیل کننده در نظام حقوقی ایران ارائه می دهد.

کلیدواژه: حاکمیت، تفکیک قوا، مردم سالاری دینی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه:

نظام‌های حکومتی و حقوقی در بسیاری از کشورها با چالش‌هایی نظیر تمرکز قدرت، نقض حقوق بشر، و ضعف در نظارت روبرو هستند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، اصولی چون تفکیک قوا و حاکمیت قانون نقش مهمی در حفظ تعادل قدرت‌ها ایفا می‌کنند. با این حال، در برخی مواقع، برهم خوردن این تعادل و تمرکز قدرت در دست یک قوه خاص، می‌تواند به مشکلات جدی منجر شود. در حکمرانی با ماهیت جمهوری حکومت مردم سالار قدرت را از طریق قانون به کارگیری می‌کند و خود نیز ملزم به اطاعت از آن می‌باشد. این قوانین چون برخاسته از اراده مردم (جمهوریت) می‌باشد، امتیاز خاصی برای حاکمان، رهبران سیاسی، مذهبی، نظامی و غیره قائل نخواهد شد. مطابق اصل ۵۶ قانون اساسی، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقي که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند. حاکمیت به معنای قدرت بلامنازع بر کشور و مردم است که اطاعت همگان و شناسایی کشورهای دیگر را به همراه دارد. اما حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی از آن خدا است و ولی فقیه تنها مجری حکم الهی است (جوادی آملی، ولایت فقیه، اسراء، ۱۳۸۵، ص ۴۵) در همین راستا، کنترل و محدودیت قدرت در چهارچوب‌های معقول و منطقی لازمه تحقق حاکمیت بر مبنای جمهوریت است. از این رو، وجود یک "قوه تعدیل‌کننده" که توانایی نظارت و محدود کردن قدرت‌های دولتی را داشته باشد، به‌عنوان یکی از اصول ضروری در تقویت دموکراسی و تضمین حقوق شهروندان مطرح می‌شود. بر همین اساس در اصل ۵۷ قانون اساسی قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد. این قوا مستقل از یکدیگرند. در ساختار نظام جمهوری اسلامی تعادل قدرت میان قوای سه گانه از راهکارهای مختلفی انجام می‌شود که دو سازکار اساسی و مهم آن «تفکیک قوا» و «سیستم هدایت» می‌باشد. توضیح آنکه: در حقوق اساسی، هنگامی که از «تعادل» سخن به میان می‌آید، قطعاً با آن مسئله تفکیک قوا هم به ذهن تبادر پیدا می‌کند و تعادل قوا بدون تفکیک قوا قهراً متصور نیست. از این رو خصوصیت توازن و تعادل قوا به عنوان عنصری اساسی در نظریه تفکیک قوا مطرح می‌گردد. در اصل ۵۸ قانون اساسی اعمال قوه مقننه را اعلام می‌کند. قوه مقننه در ایران یک مجلس دو رکنی است که شامل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان می‌باشد. فصل ششم قانون اساسی از اصول ۶۲ تا ۹۹ مختص قوه مقننه است. اصل ۶۰ قانون اساسی اعمال قوه مجریه را بیان می‌دارد. اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذاشته شده است از طریق رئیس جمهور و وزرا انجام می‌شود. اصول ۱۱۳ تا ۱۵۱ قانون اساسی به تشریح وظایف قوه مجریه می‌پردازد. مطابق اصل ۶۱ قانون اساسی مال قوه قضاییه بیان شده است که به وسیله دادگاه‌های دادگستری انجام می‌شود. این اعمال در فصل ۱۱ قانون اساسی و در اصول ۱۵۶ تا ۱۷۴ بیان شده است. هدف این مقاله، بررسی جایگاه و عملکرد قوه تعدیل‌کننده در نظام حقوقی ایران است. این تحقیق به تحلیل و نقد چگونگی تأثیرگذاری این قوه در حفظ عدالت و متوازن کردن قدرت‌های سه گانه پرداخته و راهکارهایی برای تقویت نقش آن در جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌دهد.

فصل اول: بیان مفاهیم

گفتار اول: حاکمیت

واژه حاکمیت در زبان فارسی برگرفته از واژه «sovereignty» در زبان‌های اروپایی است و به معنای «قدرت برتر و مطلق در جامعه سیاسی» به کار می‌رود. این مفهوم در قرن شانزدهم میلادی توسط ژان بودن در کتاب «شش کتاب درباره جمهوری» تدوین شد. او حاکمیت را قدرتی مطلق، دائمی، غیرقابل تقسیم و تجزیه‌ناپذیر تعریف می‌کند که قانون‌گذاری، قضاوت، اعلان جنگ و صلح و مدیریت روابط خارجی را در اختیار دارد (بودن، ۱۵۷۶). حاکمیت عبارت است از قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌های فوق اراده‌های دیگر، در واقع حاکمیت شامل قدرتی است که هیچ قدرت دیگری در برابر آن وجود ندارد و از هیچ قدرتی تبعیت نمی‌کند و هرگونه صلاحیت از او منشا می‌گیرد و رابطه دوسویه با دولت-کشور دارد. بنابراین دولت-کشور بدون حاکمیت معنا ندارد و حاکمیت نیز بدون دولت-کشور فاقد اعتبار است (نوری، جواد، جزوه حقوق اساسی ۱، ۱۴۰۳) اما حاکمیت به اشکال مختلفی تقسیم بندی می‌شود که شامل:

۱- حاکمیت الهی: که معتقد است قدرت سیاسی از جانب خداوند به زمامداران تفویض شده است.

۲- حاکمیت ملی - مردمی: مردمی که منبع حاکمیت را اراده مردم و جامعه می‌داند.

در جمهوری اسلامی ایران، ترکیبی از این دو دیدگاه پذیرفته شده است. اصل ۵۶ قانون اساسی تصریح می‌کند: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...» دکتر سید محمد هاشمی این تلفیق را «الگوی نوین حاکمیت دویا» می‌نامد که در آن، خداوند سرچشمه اصلی قدرت است، اما اعمال آن از طریق اراده مردم انجام می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۸۹). به عبارت دیگر، در جمهوری اسلامی ایران، مردم در عین حالی که نقش تعیین‌کننده‌ای در حکومت دارند، باید در چارچوب احکام شریعت اسلامی عمل کنند. در این نظام، نهاد رهبری نیز به عنوان مظهر حاکمیت الهی و فقیه جامع‌الشرایط، اعمال بخشی از این حاکمیت را به نمایندگی از ولی‌الله انجام می‌دهد. این موضوع در اصل ۵ قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، مدیر و مدبر است...» در نظام حاکمیت الهی بر اساس اعتقاد به اینکه خداوند تنها حاکم مطلق جهان است، پایه‌گذاری شده است. جمهوری اسلامی از آن خدا است و ولی فقیه تنها مجری حکم الهی است (جوادی آملی، ولایت فقیه، اسراء، ۱۹۵۸، ص ۱۸).

در اصل ۴ قانون اساسی این گونه آمده است: کلیه قوانین و مقررات مدنی زایی مالی اقتصادی اداری فرهنگی نظامی سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین مقررات دیگر حاکم است و همچنین در اصل ۵ قانون اساسی با اشاره به رهبری امت اسلامی بیان می‌دارد که در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا آگاه به زمان شجاع مدیر و مدبر است. در بخش دوم اصل ۵۶ درباره حاکمیت ملی مردمی اینگونه آمده است که: «هم اوست که انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است». این مطلب بیانگر حاکمیت مردم و دموکراسی مستقیم است. علاوه بر این در اصل ۶ قانون اساسی اشعار می‌دارد که در راستای جمهوریت نظام در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات. انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ...»

گفتار دوم: تفکیک قوا

اصل تفکیک قوا یکی از اصول کلاسیک در نظریه‌های سیاسی و حقوق عمومی است. این نظریه به‌طور برجسته توسط شارل دو مونتسکیو در قرن ۱۸ و در کتاب «روح القوانين» مطرح شد. وی استدلال می‌کرد که تمرکز قدرت در یک شخص یا نهاد، همواره منجر به فساد و استبداد می‌شود و بنابراین باید قوای حکومتی به سه بخش مستقل تقسیم شود:

۱- قوه مقننه (قانون گذاری)

۲- قوه مجریه (اجرای قانون)

۳- قوه قضائیه (رسیدگی به دعاوی و مجازات متخلفان)

مونتسکیو می نویسد: « برای آنکه سوء استفاده از قدرت رخ ندهد، قدرت باید قدرت را مهار کند» (Montesquieu, 1748) در جمهوری اسلامی ایران، این اصل در اصل ۵۷ قانون اساسی بیان شده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می گردند؛ این قوا مستقل از یکدیگرند» دکتر ناصر کاتوزیان معتقد است که تفکیک قوا در ایران « نسبی و انعطاف پذیر » است، زیرا رهبری به عنوان نهاد ناظر بر کلیه قوا، در مواقع لازم می تواند در تعارضات و مصلحت های کلان دخالت کند (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳). همچنین، نهادهایی مانند شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان رهبری در تنظیم و تعدیل روابط بین قوا نقش دارند و نوعی کنترل و نظارت متقابل ایجاد می کنند.

برخلاف برخی نظام های غربی، در ایران نظام ریاستی یا پارلمانی صرف وجود ندارد، بلکه نظامی « نیمه ریاستی و مبتنی بر ولایت فقیه » است که در آن ساختار تفکیک قوا، تحت هدایت یک رهبری دینی قرار دارد. در ساختار حکمرانی معاصر نظریه تفکیک قوا در راستای تقسیم قدرت در حاکمیت، مورد توجه بسیاری اندیشمندان و حقوقدانان قرار گرفت. اما اولین نظریه جامع و کامل درباره اصل تفکیک قوا از سوی جان لاک فیلسوف مشهور انگلیسی ارائه شد. اساس این اصل تمرکز قدرت خطری بزرگ و جدی برای حقوق و آزادی های فردی بشمار می رود و مؤثرترین مکانیسم حکومتی برای جلوگیری از این خطر تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه است (نوری، جواد، سخندان، رویا، ۱۴۰۴)

گفتار سوم: مردم سالاری دینی

مفهوم مردم سالاری دینی در ادبیات سیاسی معاصر ایران، پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و با اندیشه های امام خمینی (ره) شکل گرفت. این مدل از حکومت، تلاشی برای پیوند دادن اراده عمومی با شریعت اسلامی است. امام خمینی بارها تأکید می کردند که « میزان، رأی ملت است » و در عین حال، مشروعیت نهایی باید با شریعت هماهنگ باشد. اصل ششم قانون اساسی نیز به این اصل اشاره می کند: « در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکال آرای عمومی اداره شود...» این مدل نه تنها به مردم اجازه مشارکت در تعیین سرنوشت خود می دهد، بلکه آن را در چارچوب شریعت محدود می کند. مردم سالاری دینی را می توان الگویی ترکیبی از مشروعیت الهی (با محوریت ولایت فقیه) و مقبولیت مردمی (از طریق انتخابات) دانست. دکتر حسین بشیریه معتقد است که مردم سالاری دینی، مفهومی پارادوکسیکال است که می کوشد دو اصل متضاد را در هم ادغام کند؛ از یک سو، اصل آزادی سیاسی و حاکمیت مردم، و از سوی دیگر، حاکمیت احکام الهی که فراتر از اراده عمومی است (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۷۵). همچنین دکتر محمدرضا ضیایی فر می نویسد: «در نظام جمهوری اسلامی مردم سالاری نه به عنوان جایگزین دین، بلکه در خدمت آن تعریف شده است. انتخابات، شوراها و مشارکت عمومی ابزارهایی هستند برای تحقق عدالت اسلامی» (ضیایی فر، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲) در تعریف دموکراسی اینگونه آمده است که: شکلی از حکومت است که در آن همه شهروندان حق مشارکت برابر، مستقیم یا غیرمستقیم از طریق انتخاب نماینده یا نمایندگان خود در حکمرانی یا وضع توسعه قوانین را دارند. در این شیوه از حکمرانی نظر اکثریت بر اقلیت تشخیص داده شده است و حکومت اکثریت شکل خواهد گرفت، در نتیجه اقلیت ها به انزوا کشیده می شوند. اما در حاکمیت ملی مردمی که مهم ترین تفاوت موجود بین جمهوریت و دموکراسی است، به این معناست که در جمهوریت حاکمیت ملی، یعنی، تمام مردم جامعه و قدرت عالی توسط مردم یا نمایندگان منتخب مردم اعمال می شود.

فصل دوم: تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران

گفتار اول: نظریه تفکیک قوا

در ساختار حکمرانی معاصر نظریه تفکیک قوا در راستای تقسیم قدرت در حاکمیت، مورد توجه بسیاری اندیشمندان و حقوقدانان قرار گرفت. اما اولین نظریه جامع و کامل درباره اصل تفکیک قوا از سوی جان لاک فیلسوف مشهور انگلیسی ارائه شد. بر اساس این اصل تمرکز قدرت، خطری بزرگ و جدی برای حقوق و آزادیهای فردی بشمار می رود، و مؤثرترین مکانیسم حکومتی برای جلوگیری از این خطر، تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه است. همچنین ازمنظر وی تفکیک قوا ضامن آزادی کشور است و اگر این قوا در اختیار یک شخص واحدی باشد باعث سوءاستفاده از قدرت خواهد شد. نظریه تفکیک قوا از مهم‌ترین دستاوردهای اندیشه سیاسی مدرن است که نقش آن، پیشگیری از استبداد و تمرکز قدرت در دست یک شخص یا نهاد می‌باشد. شارل دو مونتسکیو در کتاب روح‌القوانین (۱۷۴۸) می‌نویسد: «هر فردی که قدرت دارد، میل به سوءاستفاده از آن را دارد... برای آنکه سوءاستفاده نشود، باید قدرت، قدرت را مهار کند.» (Montesquieu, *The Spirit of the Laws*, 1748) ضابطه مونتسکیو برای تفکیک قوا قانون است. به زبان ساده‌تر، قانون را در مرکز و ید خود قرار می‌دهد و وظایف اندام‌ها و دستگاه‌های مملکتی را در قبال آن می‌سنجد و پردازش می‌کند، یعنی سه وظیفه مشخص و متمایز در قبال قانون: یکی وظیفه وضع آن، دوم اجرای آن و سومی قضاوت بر اساس آن است (رنجبر، احمد، ملک زاده، فرهاد، ۱۳۹۶) او قوا را به سه دسته تقسیم کرد: ۱- قوه مقننه: نهاد قانون‌گذار، ۲- قوه مجریه: نهاد اجراکننده قوانین و ۳- قوه قضائیه: نهاد رسیدگی به تخلفات و اجرای عدالت. این الگو در شکل‌گیری بسیاری از قانون‌های اساسی کشورهای دموکراتیک از جمله ایالات متحده آمریکا و فرانسه مؤثر بوده است.

گفتار دوم: اصل تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در نظام حقوقی ایران، اصل تفکیک قوا در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می‌گردند؛ این قوا مستقل از یکدیگرند.» این اصل، نوعی تفکیک نسبی قوا را برقرار می‌کند، زیرا استقلال قوا با نظارت ولی‌فقیه همراه است. برخلاف تفکیک مطلق در برخی نظام‌های غربی، در جمهوری اسلامی ایران قوای سه‌گانه ضمن استقلال شکلی، به وسیله نهاد رهبری و نهادهای تعدیل‌گر دیگر در ارتباط و توازن قرار دارند. دکتر سید محمد هاشمی در کتاب «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» می‌نویسد: در جمهوری اسلامی، تفکیک قوا با هماهنگی و تمرکز نهایی در ولایت فقیه همراه است. این مدل، برخلاف نظام‌های لیبرال، مبتنی بر دوگانه مشروعیت-مقبولیت است. (هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۹۴) در اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است: ارکان حاکمیت برای اعمال حکومت اسلامی بر جامعه قوای سه‌گانه را تحت نظارت ولی مطلقه فقیه قرار داده است. استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای پایه‌ریزی شده است که قوا در عین استقلال از یکدیگر، ارتباط و نظارت بر یکدیگر هم دارند.

گفتار سوم: جایگاه قوه مقننه

به استناد اصل ۵۸ قانون اساسی اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی از نمایندگان مردم تشکیل می‌شود انجام می‌پذیرد قوه مقننه به عنوان مهم‌ترین قوه قانون‌گذاری در کشور مشغول به فعالیت می‌باشد. این قوه تک مجلسی، اما دو رکنی است، که ارکان آن شامل رکن اول مجلس شورای اسلامی که نمایندگان آن به صورت مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شود و رکن دوم شورای نگهبان است که شامل ۶ نفر فقیه (انتخاب از سوی رهبری) و ۶ نفر حقوقدان (پیشنهاد رئیس قوه قضائیه و تایید نمایندگان مردم) است (نوری، جواد، اساسی ۲، ۱۴۰۴) در اصل ۹۴ قانون اساسی آمده است که: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند» بنابراین

نقش شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس، نوعی مهار درونی بر قدرت قوه مقننه است که از انحراف از شریعت یا اصول اساسی جلوگیری می‌کند (عمید زنجانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳). قوه مقننه دارای یکسری وظایف و اختیاراتی است که مهمترین وظیفه این نهاد مردمی وضع قوانین طبق قانون اساسی و موازین شرعی است. وضع قوانین یا قانونگذاری به معنی اخص یعنی به تمام قواعد لازم الاجرائی گفته می‌شود که توسط قوه مقننه تصویب و به اجرا گذاشته می‌شود. این قانون یک جنبه عینی دارد که تمامی افراد جامعه را مشمول این قانون می‌داند، مگر در مواردی که قانونگذار، استثنأ قانونی را برای افراد خاصی وضع کند. (ملک افضلی، محسن، جوان آراسته، حسین، حقوق اساسی ۱، ۲، ۱۴۰۱) یکی از چالش‌های اصلی قوه مقننه در ایران، تعارض میان اصل استقلال قوا و نظارت نهادهای انتصابی مانند شورای نگهبان و رهبری است. این موضوع باعث شده برخی از اندیشمندان مانند دکتر عماد افروغ بر این نکته تأکید کنند که برای تحقق مردم‌سالاری دینی، باید نهادهای انتصابی نیز پاسخگو باشند (افروغ، عماد، مردم‌سالاری دینی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۹۴). در عین حال، برخی بر این باورند که وجود این نهادها باعث حفظ چارچوب‌های ارزشی نظام اسلامی می‌شود. از جمله پروفیسور اسماعیل لاریجانی در کتاب * اسلام و دموکراسی * می‌نویسد: «دموکراسی بدون ارزش‌های دینی در نظام اسلامی بی‌معناست، و نظارت شورای نگهبان ابزاری برای حفظ این توازن است» (لاریجانی، ۱۳۹۰، ص ۹۵).

بند اول: مجلس شورای اسلامی

مطابق اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس در «عموم مسائل» می‌تواند قانون‌گذاری کند، مشروط به اینکه قوانین با شرع اسلام و اصول قانون اساسی تطابق داشته باشند. از جمله مهم‌ترین وظایف مجلس عبارتند از:

- ۱- تصویب و اصلاح قوانین
- ۲- بررسی و تصویب بودجه سالانه کشور (اصل ۵۲)
- ۳- تصویب برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- ۴- تصویب معاهدات و قراردادهای بین‌المللی
- ۵- نظارت بر عملکرد وزرا (اصول ۸۷ و ۸۸)
- ۶- استیضاح وزرا و رأی عدم اعتماد به رئیس‌جمهور (اصل ۸۹)

به استناد اصل ۹۴ قانون اساسی کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی پس از بررسی و تأیید شورای نگهبان به عنوان قانون تلقی می‌شود. همچنین بموجب اصل ۶۲ قانون اساسی، تشکیل مجلس شورای اسلامی از طریق انتخاب نمایندگان مردم با رأی مستقیم و به صورت مخفی انجام می‌پذیرد همچنین در اصل ۶۳ قانون اساسی هر دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال تعیین شده است. پس از انتخاب نمایندگان در راستای سازماندهی و تقسیم کار در مجلس تشکیلات مختلفی مبنی بر ساختار بندی مجلس به وجود می‌آید. این مهم در اصل ۶۶ قانون اساسی اینگونه آمده است که: ترتیب انتخاب رئیس و هیئت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیون‌ها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آیین نامه داخلی مجلس معین می‌گردد.

بند دوم: مجلس شورای نگهبان

به استناد اصل ۹۳ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان فاقد اعتبار قانونی است. شورای نگهبان از ۱۲ عضو تشکیل شده است (۶ فقیه منصوب رهبری و ۶ حقوقدان منتخب مجلس از میان افراد معرفی شده توسط رئیس قوه قضائیه و تأیید آنها از سوی نمایندگان مردم). بر اساس اصل ۹۴ قانون اساسی، تمامی مصوبات مجلس باید به تأیید این شورا برسد. همچنین شورای نگهبان تفسیر قانون اساسی را نیز برعهده دارد (اصل ۹۸). اعضای شورای نگهبان قانون اساسی به استناد اصل ۹۷ می‌بایست در مجلس حضور به عمل رسانند، یعنی به منظور تصریح در کار می‌توانند هنگام مذاکره درباره لوایح و طرح‌های قانونی

در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع نمایند، اما وقتی طرح یا لایحه فوری در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در جلسه حاضر شوند و نظرات خود را اظهار نمایند. به استناد اصل ۹۹ قانون اساسی شورای نگهبان ناظر بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری ریاست جمهوری مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد. به استناد اصل ۹۸ قانون اساسی تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود. بر این اساس مجلس شورای نگهبان وظیفه قانونگذاری و نظارت را بر عهده دارد. (نوری، جواد، اساسی ۲، ۱۴۰۴) با توجه به مطالب فوق، صاحب‌نظرانی مانند دکتر ابوالفضل قاضی، معتقد است که، شورای نگهبان در عمل بخشی از قوه مقننه محسوب می‌شود، زیرا بدون تأیید آن، هیچ قانونی رسمیت نمی‌یابد (قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، نشر میزان، ۱۳۹۲).

گفتار چهارم: جایگاه قوه مجریه

قوه مجریه یکی از سه قوه حکومتی در نظامهای سیاسی است که وظیفه اجرای قوانین و اداره امور عمومی کشور را برعهده دارد. این قوه معمولاً شامل رئیس‌جمهور، وزرا، معاونین رئیس‌جمهور و سازمانهای دولتی است. در جمهوری اسلامی ایران رئیس‌جمهور پس از رهبری، بالاترین مقام رسمی کشور است و اختیاراتش در اصول ۱۱۳ تا ۱۲۱ قانون اساسی مشخص شده است (نوری، جواد، تاناری، فاطمه، ۱۴۰۳) به استناد اصل ۱۱۳ قانون اساسی ریاست قوه مجریه با رئیس‌جمهور منتخب مردم است که وظیفه اجرای قوانین، سیاست‌های کلان، بودجه، برنامه‌ریزی و امور اداری کشور را دارد. با این حال، برخی مقامات مهم مانند فرماندهی کل قوا، نصب رئیس صدا و سیما، و برخی وزرا زیر نظر رهبری هستند (نوری، جواد، اساسی ۲، ۱۴۰۴) رئیس قوه مجریه رئیس‌جمهور است، که هر ۴ سال یکبار با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود. نامزدهای ریاست جمهوری می‌بایست پیش از انتخاب، توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت شوند. رئیس‌جمهور با انتخاب وزیران مختلف، دولت را تشکیل می‌دهد. هر یک از وزرا باید به طور جداگانه از مجلس رای اعتماد بگیرد. البته انتخاب وزیر دادگستری توسط رئیس قوه قضاییه صورت می‌گیرد.

قانون اساسی در اصل ۱۱۳ بیان می‌دارد: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئول اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را برعهده دارد» این بخش از قانون نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور جایگاه بالایی دارد، اما قدرت او توسط نهاد رهبری، مجلس، و نهادهای نظارتی محدود شده است. به استناد اصل ۱۲۲ قانون اساسی رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است. همچنین بموجب اصل ۱۲۳ قانون اساسی رئیس‌جمهور موظف است مصوبات مجلسی نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به امضا کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد. اصل ۱۲۵ قانون اساسی نیز اشعار می‌دارد، امضای عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها، قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی، با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست.

گفتار پنجم: جایگاه قوه قضائیه

قوه قضاییه در نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از سه قوه حاکمیتی (در کنار قوه مجریه و مقننه) است، که مسئول تحقق عدالت، نظارت بر اجرای قوانین، پیگیری جرایم و حفظ حقوق عمومی است. و به عنوان سومین رکن از قوای سه‌گانه که در اصل ۵۷ به آن اشاره شده است، می‌بایست، اعمال خود را به استناد اصل ۶۱ قانون اساسی به وسیله دادگاه‌های دادگستری انجام دهد، که این اعمال باید طبق موازین اسلامی باشند. همچنین به استناد اصل ۱۵۷ قانون اساسی، ولی فقیه می‌بایست یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی مدیر و مدبر را به مدت ۵ سال برای ریاست این قوه تعیین نماید. علاوه بر این به استناد اصل ۱۶۱ قانون اساسی رئیس عالی‌ترین دادگاه کشور (دیوان عالی کشور) که می‌تواند رئیس‌جمهور را حکم به عزل بدهد (باید فردی مجتهد،

عادل، با تقوا و آگاه به امور قضایی باشد، که ضرورت اجتهاد وی برگرفته از احکام الهی است. عالی‌ترین مقام قضایی در کسوت مدعی العموم، به عنوان دادستان کل کشور نیز باید از ویژگی‌های اجتهاد، عدالت و تقوا و آگاه به امور قضایی برخوردار باشد. علاوه بر این به استناد اصل ۱۷۰ قانون اساسی دیوان عدالت در راستای رسیدگی به شکایت مربوطه، به تصویب‌نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی، که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی است، ورود نموده و پس از کسب نظر فقهای شورای نگهبان در این زمینه نسبت به ابطال آن مصوبه و آیین نامه اقدام نماید.

فصل سوم: قوه تعدیل کننده

گفتار اول: قوه برتر

قوه تعطیل کننده (Moderating Power) مفهومی است که نخستین بار توسط بنجامین کنستانت، اندیشمند فرانسوی، مطرح شد. او در کتاب «اصول سیاست» قوه تعدیل کننده را نهادی می‌داند که تعادل و هماهنگی میان قوای سه گانه برقرار می‌کند و مانع از افراط یا افول قدرت در یکی از آنها می‌شود. (Constant, *Principles of Politics*, 1815) در جمهوری اسلامی ایران در راستای تقسیم قدرت میان قوای حاکمیتی، در اصل ۵۷ قانون اساسی، نظریه تفکیک قوا پیش بینی شده است و تفکیک قوا نیز «استقلال» قواست. این نظریه نوعی توازن و تعادل بخشی قدرت بین قوای سه گانه است تا هر یک از آنها بدون دخالت در وظایف و تحقق اهداف خاص دیگر قوا فعالیت داشته باشد. بر همین اساس در راستای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت توسط قدرتی برتر نظارت و کنترل شود. بر همین اساس در این اصل قید شده است که قوای حاکمه در جمهوری اسلامی ایران شامل مقننه مجریه قضاییه که زیر نظر ولایت امر و ولایت امت که به عنوان قوه برتر یا قوه تعدیل کننده قرار دارد. برخی صاحب نظران حقوقی و نظریه پردازان علم سیاست، وجود قوه‌ای برتر به نام قوه تعدیل کننده را به عنوان یک قدرت بی‌طرف در راستای حل اختلاف و حل و فصل نمودن مسائل و اختلافات مربوط به قوای سه گانه ضروری دانستند. بر همین اساس در راستای هماهنگی قوای سه گانه جمهوری اسلامی ایران یک قوه برتر وجود دارد و به جای واژه تفکیک قوا، استقلال قوا آن هم به صورت نسبی (مستقل بودن) مورد تاکید است. پس به استناد اصل ۱۱۳ قانون اساسی عالی‌ترین مقام کشور «رهبری» است. همچنین به استناد بند ۱ اصل ۹۱ قانون اساسی رهبری از طریق شورای نگهبان بر قوه مقننه نظارت دارد. در بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی رهبری از طریق عزل رئیس جمهور با رعایت تشریفات خاص نظارت بر قوه مجریه دارد و به استناد اصل ۱۵۷ قانون اساسی و بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی رهبری به عنوان قوه تعدیل کننده نسبت به عزل، نسب و قبول استعفا رئیس قوه قضاییه نیز دخالت دارد. اما به استناد اصل ۵ قانون اساسی در زمان غیبت امام عصر امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر می‌باشد که بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی از طریق مجلس خبرگان رهبری انتخاب می‌شود شرایط انتخاب ولی مطلقه فقیه در اصل ۱۰۹ قانون اساسی بیان شده است. اما نظارت بر این قوه تعدیل کننده به استناد اصل ۱۱۱ قانون اساسی بر عهده خبرگان رهبری است، که هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود، ناتوان شد یا فاقد یکی از شرایط مندرج در اصل ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی تشخیص داده شد و یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار می‌شود. همچنین به استناد اصل ۱۴۲ قانون اساسی نظارت بر دارایی‌های رهبر و فرزندان و همسر وی بر عهده رئیس قوه قضاییه است.

گفتار دوم: حدود وظایف و اختیارات ولی مطلقه فقیه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای ولایت مطلقه فقیه و شخص رهبر به عنوان مقام تعدیل کننده قدرت در ایران، حدود وظایف و اختیاراتی را تعیین نموده است، که می‌بایست ایشان در چهارچوب قوانین و مقررات قانون اساسی نسبت به انجام وظایف و اختیارات خود اقدام نماید. از مهمترین وظایف و اختیارات ایشان می‌توان:

الف - وظایف رهبر نسبت به کل نظام:

- ۱- بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظیفه تعیین سیاست‌های کل نظام بر عهده رهبر است.
- ۲- به استناد بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کل نظام نیز بر عهده ایشان می‌باشد.

- ۳- به استناد بند ۴ اصل ۱۱۰ قانون اساسی فرماندهی کل نیروهای مسلح بر عهده رهبر می‌باشد.
- ۴- همچنین به استناد بند ۵ اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظیفه اعلان جنگ صلح بسیج نیروهای مردمی بر عهده رهبری می‌باشد.
- ۵- در بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نمی‌باشد می‌بایست از سوی رهبری انجام پذیرد.
- ۶- اصل ۵۷ قانون اساسی هبر را به عنوان قوه تعدیل کننده و ناظر بر عملکرد قوای سه گانه و حل اختلاف بین آنها معرفی می‌نماید.
- ۷- بند ۶ اصل ۱۱۰ اشعار می‌دارد قبول استعفا اصل و نصب رماندهان عالی نظامی کشور بر عهده رهبری است.
- ۸- بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه را بر عهده رهبر گذاشته است.
- ۹- همچنین صول ۵، ۴ و ۱۱۲ قانون اساسی وظایف حکومتی عامه و مطلقه ولی فقیه را در راستای احکام اساسی و حکم حکومتی بیان می‌دارد.

ب - وظایف رهبری نسبت به قوه مجریه

- ۱- به استناد بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی تنفیذ حکم ریاست جمهوری در حیطه اختیارات رهبر است.
- ۲- همچنین در بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی اشعار می‌دارد، عزل رئیس جمهور پس از صدور رای دیوان عالی کشور، مبنی بر تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی و یا رای مجلس به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، از اختیارات رهبری است.
- ۳- به استناد اصل ۱۳۰ قانون اساسی قبول استعفای رئیس جمهور نیز با رهبری است.
- ۴- بر اساس اصل ۱۳۱ قانون اساسی با موافقت رهبری معاون اول رئیس جمهور، در شرایط خاص جانشین ایشان می‌شود.
- ۵- به استناد درس ۱۷۶ مصوبات شورای عالی امنیت ملی که به ریاست رئیس جمهور می‌باشد، پس از تایید رهبری قابل اجرا است.

ج - وظایف رهبری نسبت به قوه مقننه

- ۱- به استناد بند ۳ اصل ۱۱۰ قانون اساسی فرمان همه پرسی در راستای اجرای اصل ۵۹ قانون اساسی، این وظیفه بر عهده رهبری است.
- ۲- اصل ۹۱ قانون اساسی بیان می‌دارد، انتخاب فقهای شورای نگهبان بر عهده رهبری است.
- ۳- در بند ۶ اصل ۱۱۰ قانون اساسی قید شده است، قبول استعفا، نصب و عزل فقهای شورای نگهبان بر عهده رهبری گذاشته شده است.
- ۴- همچنین اصل ۱۷۷ قانون اساسی اشعار می‌دارد، انتخاب ۱۰ نفر از منتخبین رهبری، جهت عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی، به منظور اصلاح یا متمیم قانون اساسی است.

د - وظیف رهبری نسبت به قوه قضاییه

- ۱- به استناد اصل ۵۷ قانون اساسی عزل و نصب رئیس قوه قضاییه با رهبری است.
- ۲- همچنین مورد ب بند ۶ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، قبول استعفا، عزل و نسب رئیس قوه قضاییه را بر عهده رهبر گذاشته است.

۳- بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز، قبول عفو یا تخفیف مجازات محکومین پیشنهادی از سوی رئیس قوه قضاییه را، بر عهده رهبر نهاده است.

ه - وظایف رهبر نسبت به سایر نهادهای حاکمیتی

۱- اصل ۱۱۲ قانون اساسی بیان می‌دارد، در راستای حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام و به استناد اصل ۵ قانون اساسی، در قالب وظیفه عامه رهبری، نسبت به صدور حکم حکومتی می‌تواند اقدام نمایند. (نوری، جواد، اساسی ۲، ۱۴۰۴)

۲- اصل ۱۷۵ در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.

نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورای مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

۳- اصل ۱۷۶ به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، ((شورای عالی امنیت ملی)) به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد.

الف- تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.

ب- هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی

ج- بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

اعضای شورا عبارتند از:

- روسای قوه سه گانه

- رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

- مسئول امور برنامه و بودجه

- دو نماینده به انتخاب مقام رهبری

- وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات.

- حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر کدام یک از شوراها فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیل آنها به تصویب شورای عالی می‌رسد.

مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.

۴- اصل ۱۷۷ بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد:
مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید:

۱- اعضای شورای نگهبان

- ۲- روسای قوای سه گانه
- ۳- اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۴- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری
- ۵- ده نفر به انتخاب مقام رهبری
- ۶- سه نفر از هیئت وزیران
- ۷- سه نفر از قوه قضاییه
- ۸- ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی
- ۹- سه نفر از دانشگاهیان.

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند. مصوبات شورا پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد. رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در موارد همه پرسی ((بازنگری در قانون اساسی)) لازم نیست. محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است

بنابراین وجود این نهادها زیر نظر رهبری باعث می‌شوند تعارضات میان قوا کاهش یافته و یک موازنه کنترلی میان قدرت‌ها برقرار شود چیزی که دکتر ضیایی فر آن را قوه تعدیل کننده می‌نامد(ضیایی فر، ۱۳۹۱، ص ۶۷)

نتیجه گیری:

تحقیق حاضر با تمرکز بر تبیین جایگاه قوه تعدیل‌کننده در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تلاش کرد تا ضمن بررسی ساختار قوای سه‌گانه، نقش و ضرورت وجود نهادی یا سازوکاری برای ایجاد تعادل میان آن‌ها را مورد تحلیل قرار دهد. در نظام‌هایی که اصل تفکیک قوا پذیرفته شده، همواره این نگرانی وجود دارد که یکی از قوا دچار فزون‌خواهی یا سوءاستفاده از اختیارات خود گردد. در چنین شرایطی، وجود قوه‌ای تعدیل‌کننده که بتواند از منظر نظارتی، مشورتی یا حتی اجرایی، میان این قوا تعادل برقرار سازد، نه تنها یک ضرورت نظری بلکه یک الزام عملی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در نظام جمهوری اسلامی ایران، اگرچه به‌طور رسمی از نهادی تحت عنوان "قوه تعدیل‌کننده" یاد نمی‌شود، اما ساختارهایی مانند رهبری، شورای نگهبان، مجلس خبرگان و حتی مجمع تشخیص مصلحت نظام در مقام عمل، نقش‌هایی مشابه با قوه تعدیل‌کننده ایفا می‌کنند. این نهادها می‌توانند در بزنگاه‌های بحرانی، با مداخله‌ای هدفمند، مانع از برخورد یا فروپاشی توازن قدرت میان قوا شوند.

از دیگر دستاوردهای مقاله می‌توان به روشن شدن این نکته اشاره کرد که مفهوم مردم‌سالاری دینی نیز، به‌طور ضمنی مستلزم وجود سازوکاری تعدیل‌کننده است. در چنین نظامی، نه تنها مشروعیت قدرت از اراده مردم نشأت می‌گیرد، بلکه بقای مشروعیت آن نیز در گرو حفظ تعادل، شفافیت، پاسخگویی و پرهیز از تمرکز قدرت در یک نهاد خاص است. بر پایه تحلیل‌ها، به‌نظر می‌رسد که تقویت کارکردهای قوه تعدیل‌کننده، چه از طریق بازنگری در قانون اساسی و چه از طریق تقویت کارکرد نهادهای موجود، می‌تواند زمینه‌ساز کارآمدی بیشتر، جلوگیری از بحران‌های ساختاری، و حمایت مؤثرتر از حقوق ملت باشد. مهم‌تر از همه، چنین نهاد یا سازوکاری می‌تواند با تکیه بر اصول اسلامی، عدالت‌محوری، و نظارت دو سویه (از بالا به پایین و بالعکس)، به تحقق واقعی اهداف نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران یاری رساند. در مجموع، این مقاله به این نتیجه دست یافت که در فضای کنونی سیاسی و حقوقی کشور، بازتعریف و تقویت مفهوم قوه تعدیل‌کننده، از جمله ضرورت‌های بنیادین در مسیر اصلاح و پیشرفت نظام حاکمیتی است؛ چراکه بدون وجود این رکن تعادلی، تفکیک قوا در سطح نظری باقی خواهد ماند و تحقق کامل مردم‌سالاری دینی با چالش‌های جدی روبرو خواهد شد.

منابع:

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ،
- ۲- هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۲) حقوق جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر میزان.
- ۳- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹) حقوق عمومی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۴- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴) سیاست در ایران: ساختارها و فرایندها. تهران: نشر نی.
- ۵- ضیایی فر، محمدرضا، (۱۳۹۱) مردم سالاری دینی و نظام‌های معاصر. قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ۶- عمید زنجانی، عباس، (۱۳۸۱) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد اول. تهران: سمت.
- ۷- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۹۵)* ساختار سیاسی و دولت در ایران*. تهران: نشر قومس
- ۸- نوری، جواد، جزوه حقوق اساسی ۱۴۰۳، مشهد، ۱۴۰۳
- ۹- جواد آملی، ولایت فقیه، نشر اسرا، ۱۹۵۸ ،
- ۱۰- نوری، جواد، سخندان، رویا، نقش قوه مقننه در ایران، ۱۴۰۴،
- ۱۱- نوری، جواد، اساسی ۲، (۱۴۰۴)
- ۱۲- ملک افضلی، محسن، جوان آراسته، حسین، حقوق اساسی ۲، (۱۴۰۱)
- ۱۳- افروغ، مردم سالاری دینی و ساختارهای جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۴)
- ۱۴- لاریجانی، علی، (۱۳۹۳) نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و چالش‌های آن. قم: نشر دانشگاه قم.
- ۱۵- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول نشر دانشگاه تهران
- ۱۶- ۲نوری، جواد، تاتاری، فاطمه، (۱۴۰۳)
- ۱۷- فتاحی، یونس، عروتی موفق، محمد مهدی، قم: دانشگاه مفید.
- 18- Bodin, Jean. The Six Bookes of a Commonweale. Translated by Richard Knolles, 1606
- 19- Montesquieu, Charles. (1748). The Spirit of the Laws
- 20- Constant, Benjamin. Principles of Politics, 1815
- 21- Locke, John. (1689). *Two Treatises of Government*. London: Awnsham Churchill

The Role of the Moderating Power in the Legal Structure of the Islamic Republic of Iran

Javad Nouri¹, Nahid Chavoshi²

¹Ph.D. Candidate in Public Law, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Iran

²Undergraduate Student, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Iran

Abstract

This study examines the role of the moderating power in Iran's legal system. Based on the principle of Velayat-e Amr (Guardianship of the Islamic Jurist) and continuous Imamate, the Constitution of Iran establishes the leadership of a qualified jurist (Faqih), recognized by the people as the Leader (Rahbar), to ensure that various institutions do not deviate from their fundamental Islamic duties. In the Islamic Republic of Iran, the separation of powers and the distribution of executive, legislative, and judicial authorities, as outlined in the Constitution, form the foundation of a democratic structure. However, in practice, the necessity of a moderating power arises to prevent excessive concentration of authority in any single branch and to curb potential abuses of power. Accordingly, Article 57 of the Constitution stipulates that the governing powers in Iran—namely, the executive, legislative, and judiciary—operate under the supervision of the Velayat-e Amr (Guardianship of the Islamic Jurist) and the Velayat-e Ummat (Guardianship of the Community), which serve as the supreme or moderating power. The Constitution of the Islamic Republic of Iran defines the scope of authority and responsibilities of the Velayat-e Motlaqeh-ye Faqih (Absolute Guardianship of the Islamic Jurist) and the Leader, requiring them to act within the framework of constitutional laws and regulations. This supremacy is balanced by legal oversight over the supreme power itself. By analyzing legal sources and expert opinions, this article demonstrates that the moderating power in Iran functions as a necessary supervisory and protective mechanism, capable of imposing limits on expanding powers that could, in some cases, lead to authoritarianism. Additionally, a comparative study with legal systems of other countries, along with an analysis of existing challenges and opportunities in this field, constitutes another objective of this research .

Keywords: Sovereignty, Separation of Powers, Religious Democracy, Islamic Republic of Iran.
